

کانال بزرگ آزمونی

ها

@azmooniha1

عضویت فوری



جهت اخبار مهم

عضویت با کلیک





چکیده گفتارهای کتاب هم‌زمان حسین (علیه السلام)

ده گفتار از حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای

در تحلیل مبارزات سیاسی امامان معصوم (علیهم السلام)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اشاره

«نقش دوازده امام شیعه در اجتماع اسلامی چه بوده و چرا وجودشان لازم بوده است؟» این سؤالی است که حضرت آیت الله خامنه‌ای طی ۱۰ گفتار، در محرم سال ۱۳۵۱ شمسی به پاسخ آن پرداخته‌اند. به عقیده ایشان این سؤال یکی از اولویت‌دارترین مسائل امامت است زیرا «انسان وقتی که امام را شناخت و وقتی که دانست راه و خط سیر امام در زندگی چه بوده، میتواند از او پیروی کند». این ده گفتار در کتاب ارزشمند «هم‌زمان حسین (علیه السلام)» توسط انتشارات انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

نوشتار حاضر، خلاصه‌ای از این کتاب است که از دو جهت کارآیی دارد: اول برای کسانی که کتاب را مطالعه نکرده و در پی آن هستند که نسبت به محتوای کتاب آشنا شوند؛

دوم برای کسانی است که بعد از مطالعه کتاب، نیاز به مراجعه مجدد به مفاهیم اصلی آن یا مرور سریع روند مباحث دارند.

همچنین در این خلاصه‌سازی سعی شده است با دسته‌بندی مطالب، موضوعات اصلی مباحث آورده شود و برخی مثال‌ها و مباحث تأکیدی حذف شده است. و در آخر توصیه میشود علاقه‌مندان برای تسلط کامل به مباحث، متن کامل کتاب را مطالعه نمایند. برای تهیه این کتاب نیز میتوانند با شماره تلفن ۰۲۱۶۶۴۸۳۹۷۵ تماس حاصل کنند.



چکیده گفتارهای کتاب هم‌زمان حسین (علیه السلام)

ده گفتار از حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای

در تحلیل مبارزات سیاسی امامان معصوم (علیهم السلام)



KHAMENEI.IR

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

فهرست

|

گفتار اول مباحث مطرح درباره امامت	۵
گفتار دوم اهمیت شناخت حقیقی سیره ائمه	۷
گفتار سوم فلسفه و هدف امامت	۱۱
گفتار چهارم انسان ۲۵۰ ساله مبارز	۱۵
گفتار پنجم دورانهای چهارگانه امامت	۱۹
گفتار ششم بررسی برهه‌ی آغازین دوره‌ی چهارم امامت	۲۳
گفتار هفتم حیات سیاسی امام صادق <small>علیه السلام</small>	۲۷
گفتار هشتم اقدامات انقلابی ائمه و رفتار ایشان با علما و شعرای درباری	۳۳
گفتار نهم امامزادگان انقلابی و شورشگر	۳۹
گفتار دهم تقیه	۴۳



چکیده گفتار اول

مباحث مطرح درباره امامت

چکیده گفتارهای کتاب هم‌زمان حسین (ع)

▲ موضوع بحث درباره‌ی امامت است، البته امامت ابعاد گوناگونی دارد، بحث ما درباره لزوم وجود امام بعد از پیغمبر یا شخص جانشین بعد از پیغمبر یا شرایط و اوصاف امام نیست.

▲ **موضوع بحث:** امامت برای چیست و در اسلام چه فایده‌ای برای امامت در نظر گرفته شده است؟

▲ مسائلی که باید درباره زندگی امامان برای ذهنهای بیدار پاسخ داد:

● دین برای ائمه چه نقشی معین کرده است؟

● ائمه چقدر به این نقش و هدف عامل بوده‌اند؟

▲ **فواید جواب به این سؤالها:**

● اعتقاد انسان به ائمه محکم تر و روشن بینانه تر میشود؛

● انسان وقتی که امام و خط‌سیر زندگی او را شناخت، میتواند از او پیروی کند.

▲ از همان دوران ائمه علیهم‌السلام دست تحریف کار میکرد برای اینکه وضع زندگی ایشان را جور دیگر وانمود کند.

▲ باید تناقض‌هایی را که در برخی مطالب نقل شده راجع به زندگی ائمه وجود دارد حل کرد، انواع تناقض‌ها:

● بعضی با هم تناقض دارد؛

● بعضی با فلسفه‌ی امامت تناقض دارد؛

● بعضی با فلسفه‌ی اسلام تناقض دارد.

▲ **محدوده موضوع:** ائمه‌ی هشتگانه، از امام سجاد علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام، برنامه و

سیره‌شان در مقابل حوادث روز چه بوده است؟

● مناسبات ائمه با شیعیان چگونه مناسباتی بود؟

● رابطه ائمه با دشمنان‌شان، خلفای زمان و علمای وابسته به خلفا چگونه بوده است؟

● ائمه با عناصر افراطی از نظر دستگاه‌های حکومتی (یعنی با امامزاده‌های شورشگر)

چگونه عمل میکردند؟



چکیده گفتار دوم

اهمیت شناخت حقیقی سیره ائمه

- ▲ شیعیان، دوازده امام را به نام و نشان و منصب شناخته‌اند، اما زندگی ائمه یعنی هدف و برنامه‌های ایشان برای آنها ناشناخته است.
- ▲ رفتار ائمه در مناسبات مختلف چگونه بوده است؟
 - اولاً با حکام و قدرتهای زمان؛
 - ثانیاً با مکتب و دین؛
 - ثالثاً با پیروانشان؛
 - رابعاً با علمای وابسته به قدرتهای زمان.
- ▲ شناخت پیشوایان، برای پیروان، دارای دو فایده است:
 - آموزشی: به پیروان می‌آموزد چگونه زندگی کنند؛
 - انگیزشی: چهره منور و افتخارآمیز پیشوایان (ائمه) در پیروان، شخصیت و استقلال ایجاد می‌کند.



چکیده گفتار دوم: اهمیت شناخت حقیقی سیره ائمه

▲ دشمن وقتی میخواهد ملتی را تصرف و استثمار کند، از حيله های مؤثرش این است که شخصیت‌های برجسته را از او بگیرد.

▲ دوروش دشمن برای از بین بردن شخصیت‌های برجسته ملت‌ها:

● توطئه‌ی سکوت به وجود می‌آورند و اگر کسی نام او را برد، مجازاتش می‌کنند:

○ تلاش معاویه و متوکل عباسی برای از بین بردن نام اهل بیت علیهم‌السلام

○ این راه موفق نبود، آن همه فشارها و خفقانها و اعدامها به جایی نرسید.

● توطئه‌ی تحریف به وجود می‌آورند یعنی چهره را از بین نمی‌برند ولی آن را تحریف می‌کنند:

○ این تیر به هدف رسید چنانکه، دوستان اهل بیت علیهم‌السلام، ایشان را آن چنان می‌بینند که آن دشمنان می‌دیدند و ما امروز در مقابل يك تحریف چندین قرنی قرار داریم.

▲ ما نه به صورت آموزنده زندگی امامان را فهمیده‌ایم و نه به صورت برانگیزاننده.

▲ اگر بخواهید به ظاهر نگاه کنید، زندگی ائمه متناقض است: امام حسن علیه السلام يك جور زندگی می کرد ولی امام حسین علیه السلام نقطه ی مقابل او؛ آیا اینها متناقض عمل می کردند؟

▲ امام حسن و امام حسین علیه السلام برادر واقعی، فکری و ایمانی اند، لذا ممکن نیست راهشان متناقض باشد. اگر کسی غیر از آن می بیند، باید در بینش خود تجدید نظر کند.

▲ از طرفی می گویند ائمه ی ما مردمی بودند ساکت، رام و مطیع بلکه مؤید دستگاه خلافت؛ از طرف دیگر همین امام را سالیانی در زندانهای تاریک حبس می کردند.

● امام باقر، امام صادق، امام موسی بن جعفر، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام، هر کدام يك بار، دو بار، سه بار زندان رفتند و تبعید شدند.

▲ آیا برای دستگاه، کار عاقلانه ای است که این شخصیت موافق خود را، بگشاید یا به زندان بیندازد؟ یا دستگاه عاقل نبوده، یا ائمه سازشکار نبوده اند.

▲ ائمه کسانی بوده اند که زنده ماندنشان برای دستگاه خطرناک تر از کشتن آنها بوده است، با اینکه کشتن آنها هم خطر نارضایتی و شورش مردم را نیز در پی داشته است.



چکیده گفتار سوم
فلسفه و هدف امامت

▲ آنچه در زمینه‌ی شناخت ائمه برای ما لازم است، شناخت سیمای واقعی آنها؛ یعنی عناصر و عوامل تشکیل دهنده‌ی شخصیت آنها است نه اطلاعات شناسنامه‌ای ایشان.

▲ اولین گام برای شناخت ائمه، این است که بپذیریم ایشان را شناخته‌ایم. بلای بزرگ ندانستن و تصور باطل است.

▲ از سال ۱۱ هجرت یعنی آغاز دوران امامت تا شروع غیبت صغری، حدود ۲۵۰ سال است.

▲ وقتی که می‌خواهیم زندگی ائمه علیهم‌السلام را مطالعه کنیم، دوازده امام را تک تک مورد بحث قرار نمیدهیم؛ بلکه يك انسان ۲۵۰ ساله در نظر می‌آوریم که از روز حلت پیغمبر تا روز شهادت امام عسکری علیه‌السلام امامت کرد.

▲ خودشان فرموده‌اند که همه‌ی ما در حکم انسان واحدیم. گاهی فرموده‌اند که آنچه از ما شنیدید، میتوانید به امام دیگری نسبت دهید.

▲ ملاک وحدت در ائمه، وحدت فکر و شخصیت است. («کلهم نور واحد»). یعنی انسانها را به سوی يك طرف هدایت میکنند.



▲ مهمترین وظایف انبیاء اولوالعزم:

۱- ارائه‌ی اصول انقلابی و ایجاد انقلاب بر مبنای این اصول؛

۲- ساختن و بنیان‌گذاری يك جامعه مطلوب.

▲ همه انبیای الهی اقلّاً در يك محدوده‌ی كوچك جامعه تشکیل دادند و مبنای آن را بنیان‌گذاری کردند.

▲ هجرت پیغمبر ﷺ بر اساس دو نیاز رخ داد:

۱- مدینه نیازمند يك آیین نو بود که يك زندگی تازه‌ای را برایش به ارمغان بیاورد؛

۲- پیامبر نیازمند یک شهر، يك عدّه انسان عطشناك و یک زمینه مستعد بود تا حکومت خود را به ثمر برساند.

▲ برای اینکه جامعه اسلامی تا ابد بماند، احتیاج به یک سلسله دستوراتی داشت که در قرآن و سنت پیامبر آمده است.

▲ اهداف و وظایف اصلی امامت:

۱- شرح و تفسیر مکتب پیامبر ﷺ؛

۲- رهبری جامعه اسلامی براساس آموزه های مکتب.

▲ از آغاز دوره ی امامت هرچه به طرف پایانش میرویم، موجب اوّلی برای امامت، یعنی

تفسیر مکتب و تشریح مکتب، ضعیف تر میشود و آن موجب دوم یعنی رهبری جامعه اسلامی تقویت میشود.

▲ شیعه معتقد است که بعد از پیغمبر، منصب امامت به حکم خدا به امیرالمؤمنین،

علی علیه السلام واگذار شد و بعد از ایشان هم به یازده امام دیگر.

▲ شیعه ی واقعی آن کسی است که هدف امامت را میفهمد. اگر صد سال هم عمر کند،

اما نداند که امامت برای چه بود و در راه امامش حرکت نکرد، شایسته نام شیعه نیست.



چکیده گفتار چهارم
انسان ۲۵۰ ساله مبارز

▲ وظایف امام:

- ۱- مربوط به فکر و مکتب: مکتب پیغمبر را تفسیر و تطبیق کند.
- ۲- مربوط به عمل و جامعه: راه پیغمبر را در رهبری جامعه به سوی رشد مادی و معنوی ادامه دهد.

▲ اگر دشمن نگذاشت امام این دو وظیفه‌ی خود را انجام دهد، امام باید دائماً تلاش و مبارزه کند تا بتواند این دو منصب الهی را بگیرد.

● مانند امام سجاد (ع) که از بیان معارف دست نکشید؛ و آنچه میخواست، در قالب دعا گفت.

● مانند امیرالمؤمنین (ع) که بعد از رحلت پیغمبر تا چهل شب مردم را دعوت می‌کرد که با او بیعت کنند.

▲ ائمه‌ی ما از آغاز تاریخ امامت تا روزگار شهادت امام عسکری (ع) تقریباً در مدت این دو بیست و پنجاه سال، زندگی شان سراسر مبارزه و جهاد بود.

▲ در زیارت امین‌الله می‌گویید: «اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده»؛ شهادت می‌دهم که بی شک تو در راه خدا آن چنان که شایسته است، جهاد و مبارزه کردی.

▲ موسی بن جعفر را زندان ابد کردند، امام باقر، امام صادق (ع) و امام سجاد (ع)، هر کدام دو بار تبعید شدند؛ علی بن موسی الرضا (ع) تبعید شد، امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) هر کدام چند بار زندان و تبعید رفتند.

▲ دوازده امام ما، جز امام دوازدهم که در قید حیات هستند، همه شان یا در زندان به



چکیده گفتار چهارم: انسان ۲۵ ساله مبارز

شهادت رسیدند، یا در میدان جنگ و یا به وسیله ی دشمن حيله گر به صورت مرموزی شهید شدند.

▲ امام صادق، موسی بن جعفر، امام جواد و امام هشتم علیهم السلام هم رزم حسین علیه السلام اند، در میدان حسین علیه السلام و دوشادوش حسین علیه السلام اند و با همان دشمن میجنگند و مبارزه میکنند؛ همان دستی که حسین علیه السلام را شهید کرد، ایشان را هم شهید کرد.

▲ وقتی که ما میگوییم امام صادق علیه السلام جهاد میکرد، سؤال میکنند: کجا امام صادق علیه السلام جهاد میکرد؟ ما که شمشیری دست ایشان ندیدیم.

▲ درباره جهاد دو تفسیر غلط و یک تفسیر صحیح وجود دارد:

۱- اولین تفسیر غلط: جهاد برطبق لغت، یعنی کوشش؛ و جهاد در راه خدا، یعنی مطلق کوشش در راه خدا. مانند تلاش برای کسب مال، برای علم، برای زندگی و...

علت نادرستی: لغت «جهاد» به معنای مطلق کوشش است اما اگر جهاد در فرهنگ اسلامی به این وسعت بود، لزومی نداشت که اسم خاصی روی آن در برابر سایر اعمال اسلامی بگذارند؛ نماز، روزه، حج و همه ی اعمال اسلامی يك جهادی است. اما جهاد يك چیزی است در کنار همه ی واجبات دیگر.

۲- دومین تفسیر غلط: جهاد در اصطلاح قرآن و حدیث یعنی جنگ با شمشیر در میدان مبارزه با دشمن.

علت نادرستی: جهاد در قرآن فقط به معنای جنگ مسلحانه ی در مقابل دشمن مشخص نیست. جهاد ممکن است اشکال دیگری هم داشته باشد.

۳- تفسیر صحیح جهاد: عبارت است از تلاش و کوشش در راه پیشبرد هدف؛ منتها تلاشی که با درگیری با دشمن همراه است. آن تلاشی که با درگیری با دشمن همراه نیست، اسمش جهاد نیست.

▲ به عبارت دیگر جهاد یعنی هر نوع درگیری و مبارزه‌ی با قدرتهای ضدّ تعالی و تکامل انسان.

▲ بعد از آنکه ما معنای جهاد را فهمیدیم آن وقت خیلی آسان میتوانیم قبول کنیم که ائمه جهاد میکردند.

▲ ائمه‌ی ما باید چهره‌های مجاهد و فداکار و پرتلاش و پیکار جو و ستیزه‌گر در نظر ما معترفی شوند؛ یعنی عکس آنچه ما تا الان در ذهن داریم.



چکیده گفتار پنجم
دورانهای چهارگانه امامت

زندگی ائمه (حیات انسان ۲۵۰ ساله) به چهار دوره تقسیم می‌شود:

دوره‌ی اوّل:

صبر (۲۵ سال اول امامت امیرالمؤمنین)

- ▲ پس از رحلت پیامبر ﷺ، فصل تازه‌ای در زندگی جامعه اسلامی بوجود آمد که این، فصل امامت بود. اما مسائلی سیر جامعه به سوی هدف‌های اسلامی را متوقف یا کند کرد.
- ▲ ماجرای سقیفه پیش آمد و عده‌ای حکومت را بناحق در اختیار گرفتند.
- ▲ در برابر امیرالمؤمنین ﷺ پس از غصب خلافت دوره وجود داشت:

● اول: ستمی را بر خود و بر انسانیت موقتاً تحمّل کند و مردم صد درصد مسلمان نباشند.

● دوم: جنگ داخلی ایجاد و نظام جامعه‌ی نوپای اسلامی متلاشی بشود و اسلام از بین برود.

▲ هرچند نتیجه راه اول، اسلام ناقص است اما چون راه دوم منجر به کفر می‌شود، امیرالمؤمنین ﷺ هرگز راه دوم را انتخاب نکرد و ۲۵ سال سکوت کرد.

▲ امیرالمؤمنین ﷺ در این ۲۵ سال، خانه نشین نبود و فرد دوم قدرت بود و در تمام مسائل حساس وارد می‌شد.

▲ ۲۵ سال گذشت و امام علی ﷺ با قدرتهای زمان مبارزه نکرد. این تنها نقطه‌ای است که در تاریخ ۲۵۰ ساله‌ی ائمه، امام، جهاد با دشمنی که قدرت را در دست گرفته است ندارد.



دوره‌ی دوم:

تشکیل حکومت اسلامی (حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام و حکومت ۶ ماهه امام حسن علیه السلام)
▲ دوره‌ی تشکیل حکومت حقیقت یعنی حکومت اسلام است. این حکومت یک حکومت انقلابی است و جامعه قبل از خود را از بنیان تغییر می‌دهد، لذا مخالف دارد.
▲ مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام چه کسانی بودند؟ همه‌ی کسانی که از انقلاب رنج می‌بردند و منافعشان در خطر افتاد؛ و با علی علیه السلام مبارزه می‌کردند. علیه او تبلیغات می‌کردند و شمشیر می‌کشیدند.
▲ شش ماه هم امام حسن علیه السلام با همین دردها و دریک بحران عجیب گذرانید تا اینکه ایشان فهمید یاورانی که آن روز امام علی علیه السلام داشت، امروز ندارد.

دوره‌ی سوم:

ایجاد تشکیلات پنهانی برای قیام (بعد از صلح امام حسن علیه السلام تا عاشورا)

▲ امام حسن علیه السلام در ماجرای صلح، وضع جنگ را به سود خود تغییر داد و صحنه‌ی مبارزه‌ی حق و باطل را از روی زمین منتقل کرد به زیر زمین و تشکیلات پنهانی تشیع را بوجود آورد و به یاران خود تفهیم کرد که با معاویه در میدان آشکار نمیشود جنگید.
▲ تشکیلات شیعه، یعنی رهبری معین و مشخصی در رأس به نام امام، یک عده‌ی خواصی که سخن او را خوب می‌فهمند و عمل میکنند و یک عده‌ی توده‌ی شیعه که گوش به فرمان امامند و آنچه او گفت، انجام میدهند.

▲ ده سال بعد از صلح، عده‌ای مانند حُجْر بن عدی و یاران او، رُشید هَجْری، عمرو بن الحَمَق و بسیاری دیگر در مقابل معاویه بلند شدند و جنگیدند و کشته شدند. این نتیجه آدم‌سازی امام حسن علیه السلام بود که آخرین نفرشان، برادرش حسین بن علی علیه السلام است.

▲ اگر روشن بشود چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد مشخص می‌شود که چرا امام حسن علیه السلام صلح کرد و یاران خود از جمله حسین بن علی علیه السلام را برای چه کاری تربیت می‌کرد.

دوره‌ی چهارم:

مبارزه‌ی تشکیلاتی با قدرتها و گسترش اسلام حقیقی (بعد از عاشورا تا شهادت

امام حسن عسکری علیه السلام)

▲ بعد از عاشورا بنی امیه تصوّر می‌کردند که دشمنان حکومتشان، سرکوب شدند و از بین رفتند و ماجرای نبوّت و امامت و تشیع سرآمد ولی پس از خطبه‌های امام سجّاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام متوجه شدند که اشتباه کردند و دنباله امامت وجود دارد.

▲ دشمن بنا گذاشت که مخالفین را به هر وسیله‌ی ممکن از بین ببرد:

● یکی ارباب است. مثلاً یزید فرستاد مدینه را درو کنند، واقعه‌ی حرّه پیش آمد؛ گفت ای سربازان من! هر کاری ممکنتان است بکنید و کردند.

● یک راه دیگر، تحمیق و استعمار مردم است. مثلاً در زمان عبدالملک عقیده‌ی به جبر به وجود آمد.

▲ تبیین و تشریح اسلام و قرآن، یک وظیفه‌ای است که از دوران امام سجّاد علیه السلام شروع شد. در زمان امام سجّاد علیه السلام کمتر بود و تا دوره‌ی امام باقر علیه السلام به اوج رسید.



چکیده‌گفتار ششم
بررسی برهه‌ی آغازین
دوره‌ی چهارم امامت

▲ زندگی دو قرن و نیمی ائمه را به چهار دوره تقسیم میکنیم:

۱. دوره‌ی ۲۵ ساله امیرالمؤمنین (ع) در زمان سه خلیفه‌ی نخستین؛

۲. دوره‌ی ۵ ساله شروع حکومت اهل بیت یعنی زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) و سپس خلافت شش ماهه امام حسن (ع)؛

۳. دوره‌ی ۲۰ ساله فعالیت زیرزمینی و تشکیلاتی ائمه، یعنی از صلح با معاویه تا روز عاشورا؛

۴. دوره‌ی ۲۰ ساله مبارزه‌ی تشکیلاتی ائمه با قدرتها و گسترش اسلام حقیقی، از شروع امامت امام سجاد (ع) تا شهادت امام حسن عسکری (ع).

▲ دو اقدام ائمه در دوره‌ی چهارم امامت:

۱. احیاء مبانی فکری اسلام و مبارزه با تحریف؛ از طرفی اصول اسلام فراموش شده بود و از طرف دیگر اصول ضد اسلامی تزریق میشد؛

۲. تشکیل و اداره‌ی يك حزب مذهبی سیاسی مخفی برای بدست گرفتن حکومت.

▲ حدیثی از امام صادق (ع) است: «ارتدّ التّاس بعد الحسین الاثلاثه» یعنی بعد از واقعه عاشورا، فقط سه نفر ماندند؛ البته به این معنی نیست که مردم از دین برگشتند؛ بلکه مردم دچار دو آفت شدند:

۱. آفت ترس: عده‌ای از شکنجه، زندان و کشته شدن به وسیله حکومت طاغوت میترسیدند، این آفت بیشتر در عامه مردم بود.

۲. آفت دلبستگی به دنیا؛ عده‌ای برای از دست ندادن زندگی راحت و مزایای دستگاه خلافت،



امام سجاد علیه السلام را حمایت نکردند، این آفت بیشتر در طبقات بالاتر بود.

▲ اکثر گفته‌های امام سجاد علیه السلام درباره‌ی زهد است. زهد یعنی بی‌رغبتی به دنیا و چشم بستن از جلوه‌های فریبنده‌ی مادی و دنیوی. زهد اسلامی معنایش این است که انسان خودش را از جاذبه‌های مادی خلاص کند و به سوی هدف بدود.

▲ امام سجاد علیه السلام برای افزایش جمعیت شیعه تلاش میکرد و با کمک یارانش جمعیت شیعه سروسامانی گرفت.

▲ امام باقر علیه السلام بخاطر ضعف دستگاه اموی و کثرت جمعیت شیعه، فرصتی بزرگ در اختیار داشت، و مسائل تشکیلاتی خاص شیعه را دنبال میکرد، لذا توسط هشام بن عبدالملک به شام احضار شد. هشام میفهمید که امام دنبال گرفتن قدرت و ایجاد یک جامعه‌ی اسلامی است.

▲ هشام گفت: «شما فرزندان علی بن ابی طالب، هر کدام از شماها که بعد از پدرتان سر کار آمدید، مردم را به خودتان دعوت کردید. خودتان را امام میدانستید» و امام باقر علیه السلام در جواب هشام، این ادعا را رد نکرد.

▲ امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با هم در شام، پایتخت خلافت، زندانی شدند.

▲ زندگی امام صادق علیه السلام به دو دوره تقسیم میشود:

۱. دوره‌ی هم‌عصری با بنی امیه: مبارزات امام صادق علیه السلام بسیار صریح، حاد و روشن بود.

○ در ملاء عام به مردم می‌فرمودند: «ای مردم! آن کسی که از طرف خدا شایسته‌ی حکومت و خلافت بود، علی بود، بعد حسن، بعد از او حسین علیه السلام، بعد از او علی بن الحسین علیه السلام، بعد از او محمد بن علی بود و بعد از او منم.»

۲. دوره‌ی هم عصری با بنی عباس: مبارزات امام صادق علیه السلام در پوششی از تقیه، ادامه داشت زیرا:

- چون حکومت بنی عباس تازه نفس است بر اوضاع کاملاً ناظر و مراقب است؛
 - حکومت بنی عباس، امام صادق علیه السلام، اطرافیانش و شیعیان را می شناسد چون قبلاً با هم علیه حکومت بنی امیه تلاش میکردند.
- ▲ مبارزات این سه بزرگوار از مبارزات کربلا میروید، این نیمروز بسیار حساس -از صبح تا عصر عاشورا- اگرچه کوتاه بود، اما مادر تمام مبارزات شیعه بود.
- ▲ این، نصف روز مایه داد به تمام نهضت‌های شیعه در طول تاریخ؛ و اگر بر مبالغه حمل نشود، مایه داد به تمام نهضت‌های انسانی طول تاریخ.



چکیده گفتار هفتم

حیات سیاسی امام صادق (ع)

▲ همیشه مبارزات سیاسی و فعالیت‌های حاد و تند باید در وقتی صورت بگیرد که بقدر کافی فعالیت‌های فکری و تبلیغاتی و ایدئولوژیکی انجام گرفته باشد.

▲ در زمان امام حسن و امام حسین (ع) دنیای اسلام تا حدود زیادی آگاه شده بود که يك جریان دیگری غیر از جریان حاکم، در عالم اسلام وجود دارد. و آن نهضت مقاومت تشیع بود. فعالیت‌های تبلیغی این نهضت به دو صورت انجام می‌گرفت:

۱. بیان حقایق و تبیین فکر و ایدئولوژی، توسط امام حسن و امام حسین (ع)؛

۲. فداکاری و فریادهای پرخروش توسط حُجربن عدی‌ها و رُشید هجری‌ها و عمرو بن‌الحق‌ها و ...

▲ اما این‌ها برای يك حرکت منظم از طرف خاندان پیغمبر برای گرفتن قدرت کافی نبود.

▲ علت اصلی قیام حسین بن علی (ع): نه فقط برای حکومت آمد و نه فقط برای شهادت؛ يك چیز سومی بود، امام حسین (ع) حرکت کرد برای انجام يك واجبی که عبارت بود از تجدید انقلاب اسلامی بعد از پدید آمدن ارتجاع.

▲ دو مسئولیت امام سجاد و امام باقر (ع):

۱. تبیین حقایق دین؛

۲. تشکیل يك جمعیت مهذب و مجهز.

▲ امام صادق (ع) در يك دوره‌ای زندگی می‌کرد که دشمنان دیرین بنی‌هاشم، یعنی بنی‌امیه در نهایت ضعف بودند. او آخر دوران بنی‌امیه، اوایل نشاط امامت



چکیده گفتار هفتم: حیات سیاسی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام است. در این دوران، امام صادق علیه السلام مبارزانش خیلی حاد، صریح و قاطع بود.

▲ علت روی کار آمدن بنی عباس در نهضت ضدّ اموی و تشکیل نشدن حکومت توسط امام صادق علیه السلام:

● مردم هنوز به طور کامل ساخته نشده بودند؛ آماده نبودند که کسی مثل ائمه زمام حکومت را به دست بگیرد. اگر این نهضت ضدّ اموی ده یا بیست سال بعد انجام میگرفت، در رأس این انقلاب امام صادق علیه السلام یا فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام قرار میگرفت. ▲ سه علت عملی نبودن قیام توسط امام صادق علیه السلام بعد از روی کار آمدن بنی عباس:

۱. امام صادق علیه السلام یاران اندکی داشت؛

۲. اکثریت مردم فریب خورده شعار انقلابی بنی عباس بودند؛

۳. بنی عباس دشمن تازه نفسی بود که اسرار خاندان بنی هاشم را می دانست.

▲ ابتکارات امام صادق علیه السلام:

۱. تبلیغات خود را از نو شروع کرد و مردم را با حقیقت بنی عباس آشنا نمود؛

۲. طرز فکر تشیع را در بین مردم ترویج کرد؛

۳. جمعیتی را که باید کنار امام حرکت و قیام کنند، تربیت کرد.

▲ در ده سال اول، بنی العباس گرفتاری هایی داشتند و فرصت پرداختن به امام صادق علیه السلام را نداشتند، در نتیجه مجالی برای امام صادق علیه السلام به وجود آمد که این چندین هزار روایت از آن ده سال است.

▲ بعد از اینکه منصور فارغ و آرام شد، متوجه شد فرزندان علی علیه السلام همان فعالیت ها

و مبارزاتی که در زمان بنی امیه می‌کردند، از نو شروع کرده‌اند. این بود که به امام صادق (ع) پرداخت و ایشان را مدتها تبعید کرد.

▲ یکی از کارهای امام صادق (ع) این بود که با گروه‌های انقلابی حاد، پیوند نزدیک داشته باشد. مانند قیام زید بن علی بن الحسین و قیام محمد بن عبدالله بن حسن، صاحب نفس زکیه.

▲ امام صادق (ع) می‌فرماید؛ دوست دارم که شورشگران آل محمد مشغول اقدامات حادثان بشوند، مخارج داخلی و شخصی و کارهایشان با من.

▲ موضع امام صادق (ع) در برابر خلفای زمان:

۱. دسته‌ای از روایات، امام صادق (ع) را طفیلی دستگاه بنی عباس و عافیت طلب و تسلیم دستگاه معزفی می‌کند؛

۲. دسته‌ای دیگر از روایات، امام صادق (ع) را به صورت یک آدم پرخاش جوی بهانه‌گیر مخالف دستگاه معزفی می‌کند.

▲ عده‌ای معتقدند دسته اول روایات مبتنی بر تقیه امام صادق (ع) می‌باشد. در صورتی که ایشان به عنوان رهبر مقابل طاغوت زمان نمی‌تواند دلیل شود و این منافی با مقام امام است؛ اینجا اصلاً جای تقیه نیست و این دسته از روایات به دلیل وجود راویان وابسته به بنی عباس مردود است.

▲ بقدری تشکیلات امام صادق (ع) مستحکم و کارهایش مدبرانه و عاقلانه است که اوضاع کشتن علنی امام صادق (ع) فراهم نیست؛ لذا منصور، امام صادق (ع) را مسموم



میکند.

▲ امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات زندگی اش دو ضربه دیگر به منصور میزند:

۱. نمیگذارد مسئله‌ی کشته شدن او مکتوم بماند. میگوید تا هفت سال شیعیان و

دوستان ما، هنگام موسم حج و در منا برای من گریه کنند؛

۲. جانشین خود را مکتوم میکند و با معرفی چند وصی در وصیت نامه خود،

نمیگذارد منصور جانشین حضرت را بشناسد.

▲ امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و موسی بن جعفر در اول امامت مشغول کارهای پدر و

ادامه‌ی راه پدر شد.

▲ امام هفتم آهسته آهسته قضایای انقلابی حاد را به مرحله‌ی تضادهای ظاهری

میکشاند.

▲ موسی بن جعفر هم که در حرم پیغمبر است تا شنفت که هارون گفت: سلام بر تو

ای پسرعمو، صدایش را بلند میکند و میگوید: درود بر تو ای پدر.

▲ امام کاظم علیه السلام بنا بر درخواست هارون برای بازگردان فدک، حدود آن را به اندازه کل

جغرافیای حکومت بیان میکند و می‌فهماند که شعار تشیع یک روزی فدک بود و امروز

شعار تشیع، حکومت است.

▲ دوران، دوران شکوفایی امامت موسی بن جعفر است و وایشان توانسته در عرض

این چند سال موقّتیتهایی به دست بیاورد و کسانی را دور خود جمع کند. دوسه انقلاب

مانند انقلاب حسین بن علی علیه السلام - شهید فحّ - در این خلال انجام میگیرد.

▲ وضع شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام آن چنان است که هارون را بترساند و بیمناک کند.

▲ همین زمینه بود که بعدها مأمون را ناچار کرد که علی بن موسی الزّضا را از مدینه فرا خواند و در خراسان کنار دستش نگاه دارد و برای اینکه حیثیت او را از نظر شیعه پایین بیاورد، به صورت ظاهر خلافت و بعد ولایتعهدی را به او بدهد.

▲ در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام، شیعه از لحاظ تشکیلاتی، در نهایت قدرت و استقامت بود.

▲ برای همین است که امام جواد در ۲۵ سالگی، امام هادی در ۴۲ سالگی و امام عسکری را در ۲۸ سالگی میگذشند.

▲ در این دوران، هر چند تشکیلات تشیع مشغول کار بود، اما مجال خروج و امکان قیام، منتفی بود.



چکیده گفتار هشتم
اقدامات انقلابی ائمه و رفتار
ایشان با علما و شعرای درباری

اقدامات انقلابی ائمه:

▲ روایات مبنی بر سازشکاری ائمه با دستگاه خلافت جعلی است.

▲ از روزگار امام صادق (ع) به بعد، به غیر از شورشهایی که به وسیله‌ی بازماندگان خاندان نبوت انجام میگرفت، رگه‌هایی از فعالیت‌های دیگری که به وسیله‌ی ائمه‌ی مارهبری میشده است به چشم می‌خورد که نمونه‌های فراوانی را پیدا میکنیم مانند:

● معلی بن خنیس با يك نفر دیگر وارد منزل امام صادق (ع) میشوند. گویا امام اینها را به يك مأموریتی فرستاده است.

امام وقتی که دید اینها سر بلند برگشتند، فرمود شما یکی از این دو حُسنی (پیروزی بر دشمن یا شهادت) را گیر آورده‌اید.

▲ رفتار خشن خلفا با ائمه هم دلیلی بر وجود فعالیت‌های حاد ایشان است:

● چهار هزار شاگرد امام صادق (ع) کسانی هستند که به تبعیدگاه امام میرفتند، روزها منتظر میماندند، امکان دیدار امام برای آنها پیش نمی‌آمد؛ یا مایوس برمیگشتند، یا فقط یکی دو حدیث از امام می‌شنیدند.

● موسی بن جعفر (ع) يك مدتی از عمرش را در کوه‌ها و قریه‌های اطراف شام فراری بوده.



چکیده گفتار هشتم: اقدامات انقلابی ائمه و رفتار ایشان با علما و شعرای درباری

رفتار ائمه با علمای وابسته به دستگاه خلافت:

▲ بعد از پیامبر، مردم میخواستند همه چیز را از دید پیغمبر اکرم ﷺ و رهبر اسلام ببینند. اگر از پیغمبر يك مطلبی نقل میشد، مردم بی قید و شرط قبول میکردند. نتیجه اش این شد: عده ای که از گفتار و اعمال پیغمبر مطالبی را نقل می کردند، شدند سررشته دار فکر و فرهنگ و عقیده و عمل مردم مسلمان.

▲ در این وضعیت حکومت های باطل، برای رسیدن به اهداف خود چهره های ناشناخته ی ناموجه را با استفاده از تبلیغات و زور و زور، به صورت يك صحابی بزرگ به مردم معرفی کردند تا هر کس میخواهد حدیثی بشنود، از اینها بشنود.

▲ یکی از آن چهره ها کعب الاحبار است که حتی پیغمبر را درک نکرده! او يك ملای یهودی بوده و در زمان خلیفه ی دوم مسلمان شده. دیگری ابوهریره است که زمان معاویه شده محدث بزرگ.

▲ وظیفه ی آنها این است که زمینه ی جامعه را آن چنان آماده کنند که معاویه بتواند به آسانی بر این مردم حکومت کند.

▲ در این میان، عده ای هم افکار و گرایشهای خاص خودشان را به نام اسلام به خورد مردم می دادند

از جمله یهودی‌ها که اساطیر تورات را به این وسیله به خورد اسلام دادند و اسرائیلیت‌ها درست شد.

▲ نتیجه این شد که جامعه اسلامی پر شد از حدیث دروغ از زبان پیغمبر و صحابه اولین.

▲ این احادیث جعلی وسیله ای بوده تا حکومت‌های باطل به قدرت خود ادامه دهند و این

عامل در زمان امام چهارم تا امام یازدهم فراوان وجود داشته است.

▲ نمونه‌هایی از علمای در خدمت دستگاه خلافت:

● محمد بن شهاب (مسلم) زهری

● عبدالله بن زبیر

● عبدالله بن عمر

● علما و زُهاد و عُبادی که در خدمت منصور بودند مثل ابراهیم ادهم و ...

▲ نمونه‌هایی از برخورداران با علمای در خدمت دستگاه خلافت:

● امام باقر (ع) به عکرمه که شاگرد ابن عباس و حاشیه‌نشین عبدالملک بود این گونه

خطاب می‌کند: وای بر تو ای غلامک مردم شام! ای برده‌ی بی‌مقدار.

● امام سجاد (ع) به محمد بن مسلم زُهری که مقام علمی اش مورد قبول تمام علما

و محدثین و فقهای زمان خودش بوده در نامه‌ای مینویسد: تو با این وضعیّت، اهل

آتش‌ی؛ خدا به تو رحم کند.



گمان نکن که خدا فردای قیامت عذرهای تو را قبول کند، یا تقصیرها و کوتاهی های تو را به نظر عفو و اغماض بنگرد.

▲ قصورها و تقصیرهای محمد بن مسلم زُهری در بیان امام سجاد علیه السلام:

● سبک ترین گناهی که تو بردوش گرفته ای، این است که وحشت ظالم را از بین برده ای. راه گمراهی و ظلم و عدوان را برای او هموار کرده ای.

● هروقت تو را به خود نزدیک کرد، مثل بزه ی رام و سربه راه و مطبوعی رفتی؛ هرکاری او خواست کردی.

● هرکس هرچه به تو داد، ولو مال تو هم نبود، گرفتی.

● تو به کسی که حق یک دار را به او نرسانده نزدیک شدی و نتوانستی از مسیر باطل او اندکی او را منحرف کنی.

● کسی را دوست خود گرفتی که او خدا را دشمن خود گرفته است.

● میله ای هستی که سنگ آسیای مظالم بنی امیه بر محور تو میچرخد.

● نزد بانی به سوی گمراهی آنها شدی، دعوت کننده ی گمراهی آنها شدی. پس تو هم با آنها یی.

● به وسیله ی تو درد دل دانیان شك وارد می کنند و دل جاهلان را به سوی خود جلب میکنند و مردم را به سوی خود علاقه مند میکنند.

رفتار ائمه با شعرا:

▲ همان اندازه‌ای که دانشمندان و فقها نقش حسّاسی دارند، در سطحی دیگر، همین نقش را شاعران هم دارند.

▲ حکومت‌ها از شاعران زمان به نفع خود استفاده می‌کردند و آنها حق را می‌کوبیدند و باطل را تأیید میکردند؛ ائمه هم يك عده شعراى زبان دار از شیعه را، اطراف خود جمع کردند و برای تشویق جایزه‌های کلان دادند.

▲ امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام از لحاظ وضع مالی در مضیقه بودند؛ اما وقتی گمیت بن زید اسدی، شاعر مجاهد شیعه قصیده‌ای می‌گوید، امام صد هزار درهم برایش فراهم میکند. به خاطر این است که دعوت شعری بسیار بااهمّیت، مؤثر و نافذ است.

▲ («کُتِبَ») شاعر آمد پیش امام باقر علیه السلام و ایشان با عتاب به او گفتند: با اینکه با ما ادّعی دوستی میکنی، عبد الملک را مدح میکنی؟ سپس رو کردند به گمیت، گفتند: «حالا تو بخوان». بنا کرد آن اشعار عالی و بلند «هاشمیات» خود را خواندن، که سر تا پایش انقلاب بود. گمیت به خاطر همین شعرها بیست سال متواری بود و در آخر هم کشته شد.

▲ دعبل خُزاعی، شاعر، مبلغ بزرگ و جزوارکان تشیّع در زمان خود و محبوب امام هشتم است.



چکیده گفتار نهم
امامزادگان انقلابی و شورشگر

▲ از روزگار امام باقر (ع) تا امام حسن عسکری (ع) در هر برهه‌ای از زمان، یکی از فرزندان ائمه در مقابل دستگاه خلافت قیام کرده و دست به شورش مسلحانه زده‌اند و دیر یا زود هم غالباً سرکوب و مغلوب شده‌اند.

▲ دو قضاوت درباره شورش و انقلاب امامزاده‌ها:

۱. صحیح بودن انقلاب‌های امامزادگان: گروهی معتقد بوده‌اند که کار درست و لازمی بوده است. برخی هم در این میان معتقد بودند اگر کسی این کار را نمیکرد، از حوزه‌ی تشیع خارج بود.

۲. نادرست و تندروانه بودن اقدامات امامزادگان: گروهی هم معتقد بودند که این امامزاده‌ها، مردمان افراطی و تندرویی بوده‌اند و وظیفه در آن زمان اساساً قیام نبوده، بلکه باید سکوت میکردند.

▲ علت بدنامی امامزادگان انقلابی در تاریخ: یکی از شیوه‌های معمول حکومت‌های ظالم، بدنام کردن دشمنان خود در میان مردم است. روایات ضد امامزاده‌ها را دشمنان این انقلابیون درست کرده‌اند تا این انقلابیون را از نظرها بیندازند.

▲ امامزادگان انقلابی به دو دسته تقسیم میشوند:

۱. امامزادگان دنیاطلب؛ برای رسیدن به مال یا مقام دنیوی قیام میکردند و پس از مدتی با حکومت آشتی میکردند. مانند زید بن موسی الکاظم (برادر امام رضا (ع))
۲. امامزادگان دین‌دار و حق‌طلب؛ ایشان وقتی وضع اجتماع خود را برخلاف اسلام و قرآن میدیدند، در صدد امر به معروف و نهی از منکر برمی‌آمدند و قیام میکردند، مانند



زید بن علی بن حسین (برادر امام باقر علیه السلام) و محمد بن عبدالله (صاحب نفس زکیه)

▲ روایاتی در فضیلت زید بن علی بن حسین:

● پیغمبر میفرماید: از فرزندان حسین علیه السلام کسی به نام زید خروج خواهد کرد و کسانی که با او کشته بشوند و به شهادت برسند مانند شهدای بدر و اُحُدند و در روز قیامت زودتر از دیگر شهیدان به بهشت وارد میشوند.

● امام سجاد علیه السلام میفرماید: وقتی زید متولد شد، من قرآن را باز کردم، این آیه آمد:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»، فهمیدیم که این بچه همان زیدی است که پیغمبر فرموده اند.

▲ هدف زید بن علی از قیام:

● در خطبه‌ای زید انگیزه‌ی خودش را از قیام، امر به معروف و نهی از منکر و انتقام خون شهدای کربلا معرفی میکند.

● در یک جا انگیزه‌ی خودش از قیام را اصلاح امت معرفی میکند و میگوید من قیام برای اصلاح امت است.

▲ رابطه امام صادق علیه السلام و زید بن علی:

● زید درباره امام صادق علیه السلام می‌گفت: خدای متعال در هر زمانی یک حجّتی بر خلق گذاشته و در زمان ما حجّت بر خلق جعفر بن محمد برادرزاده من است.

● امام صادق علیه السلام بعد از شهادت زید فرمودند: خدا عموی من زید را رحمت کند؛ او، هم برای دین ما و هم برای دنیای ما نافع بود. به این معنی که دین را ترویج میکرد، قرآن

را زنده میکرد و دشمنان قرآن را از بین میبرد.

- امام صادق علیه السلام در برخورد با یکی از افرادی که در قیام زید شرکت کرده بود، دستش را بلند کرد و گفت: خدایا! مراد ثواب کشتن هایی که این مرد انجام داده شریک کن.
- یک جای دیگر آمده که امام صادق علیه السلام امور خاندان آن کسانی را که با زید شهید شده بودند به عهده گرفت و زندگی آنها را اداره می کرد.

▲ در مورد روایات وارد شده در مذمت زید شواهد نقلی فراوانی هست که این حرف دروغ است.

▲ روایاتی که در مذمت زید آمده است، خلاف اسلام و دروغ است و ممکن نیست راست باشد.

▲ درباره شکل گیری فرقه ی زیدیه پس از شهادت زید، باید توجه داشت که زیدیه از زمان زید شروع نشده است و زید اصلاً داعیه ی امامت نداشته است.



چکیده گفتار دهم

تقیه

▲ در اسلام، بلکه در همه‌ی ادیان الهی یک اصلی به نام تقیه داریم. هیچ‌کس نباید منکر بشود که در مکتب تشیع یک اصلی به نام تقیه وجود دارد.

▲ روایاتی که تقیه را به‌طور قاطع تأیید میکند:

۱. «تقیه، آئین من و ممشای من و ممشای پدران من است.»

۲. «کسی که تقیه ندارد، دین هم ندارد.»

▲ تقیه در فارسی به معنای «استتار»، «به‌طور مکتوم عمل کردن» یا «ایجاد تشکیلات» است اما معنای واقعی آن از اینها وسیع‌تر و عمیق‌تر است.

▲ یک تصور غلط در مورد تقیه رایج است که: اگر یک واجبی را تشخیص دادی لکن یک خطری در انجام این واجب تو را تهدید میکند، این واجب را انجام نده.

▲ معنای صحیح تقیه این است که اگر یک کاری در عالم واقع و عمل برای انسان دارای خطر و ضرر است، انسان باید آن کار را به‌صورتی انجام بدهد که کار حتماً انجام بگیرد و آسیبی به آن کار نرسد.

▲ در معنای رایج و غلط، تقیه موجب برگشتن است، در معنای صحیح، تقیه موجب پیش رفتن.

▲ تقیه یک وسیله‌ای است برای رساندن انسان به هدفش. در منطق اسلام، وسیله‌ای که انسان را به هدف میرساند، نباید برخلاف هدف باشد. اگر انسان به وسیله‌ی یک جنایتی ممکن است به هدف برسد، این را تقیه نمی‌گویند.

▲ در سیره ائمه، کارهای تشکیلاتی برای مبارزات پنهانی و سیاسی، تقیه نام دارد.

▲ وسایل استفاده از تقیه:

۱. حفظ نظم و مراقبت کردن از اصول و برنامه‌ی مقرر



۲. استتار و کتمان

۳. ایجاد ارتباطات و تشکیلات: هماهنگ ساختن فعالیت‌های شیعی و ایجاد روابط خاص میان شیعیان، گروه‌ها و شخص امام.

▲ نمونه‌هایی از رفتارهای سزّی و از روی تقیه در روایات:

۱. **روش مخصوص برای نامه نگاری:** احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام درخواست میکند که با دست خط ایشان آشنا بشود تا نیازی به امضای امام نباشد و اگر نامه‌ها به دست حاکمان عباسی افتاد، بتواند ارتباط خود را با امام انکار کند.

۲. **ایجاد تشکیلات مستحکم:** امام عسکری علیه السلام به عده‌ای از شیعیان نامه مینویسد و طرف‌داران خود را خویشاوند و نزدیک خودش میدانند و می‌گویند میان دو مؤمن، پیوند برادری است، مراد از مؤمن آن است که ایمان به امام عسکری علیه السلام دارد و دنبال راه ایشان است، این همان ارتباط مستحکم تشکیلاتی است میان امام و پیروانش.

۳. **ارسال نامه‌های سزّی:** امام نامه‌های خود را در داخل یک تکه چوب پنهان میکند و بدون اطلاع دادن از محتوای آن به خادمش می‌سپارد که چوب را به جایی برساند. معلوم میشود کاغذهای معمولی نبوده که به صورت پنهانی و ناشناس ارسال کردند.

▲ روایاتی مبنی بر تقیه نام داشتن کارهای تشکیلاتی ائمه:

۱. در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»؛ امام میفرماید: پایداری کنید در مصیبت‌ها. پایداری کنید به وسیله تقیه در مقابل آنها. رابطه برقرار کنید با رهبرتان. روشن است که این رابطه یک رابطه پنهانی و تشکیلاتی است.

۲. در ذیل آیه‌ی سوره کهف که ذوالقرنین به درخواست مردم سدی در برابر حمله یاجوج و مأجوج میسازد، امام میفرماید: سدی که میان مؤمن و یاجوج و مأجوج‌ها باید باشد، اسمش تقیه است. وقتی برطبق تقیه عمل کردی و داخل تشکیلات بودی دیگر نمیتوانند به تو راه پیداکنند.

۳. در کتب سیره راجع به همه‌ی ائمه از امام حسین (ع) تا امام یازدهم نقل شده است که یک نفر را به عنوان باب، معین میکردند که مسائل پنهانی بین امام و دیگران به وسیله‌ی او انجام میگرفته است. آنها کلید تشکیلات تشیع محسوب میشدند. مانند: یحیی بن اقم طویل در زمان امام سجاد (ع) و....

۴. سدیر صیرفی پس از اینکه از ملاقات امام صادق (ع) باز می‌گردد و هنگامی که از دروازه شهر بیرون می‌رود، امام نامه خود را به وسیله افراد خاص و به صورت پنهانی به دست او میرساند. ۵. در معنای تقیه معنای جهاد گنجانده شده است. در روایت است که مؤمن در هر حالی جهاد میکند، اگر دولت حق بر سر کار بود در کنار امام آشکارا جهاد می‌کند و اگر دولت حقی بر سر کار نبود، همین جهاد را میکند اما با تقیه، یعنی پنهان.

۶. تقیه در بعضی از روایات به معنای نعل و از گونه زدن است؛ یعنی از این طرف برو منتها کاری کن که دشمنت خیال کند از آن طرف رفته‌ای.

▲ در نتیجه اگر کسی تقیه را به معنای کار نکردن و منصرف شدن از رسیدن به هدف بگیرد، این نشان میدهد که با مبنای تشیع و ائمه در باب تقیه آشنایی ندارد، تقیه توأم با عمل و جهاد است. تقیه چیزی در مقابل عمل نیست، شکلی برای عمل است.



چکیده گفتارهای کتاب هم‌زمان حسین (علیه السلام)

ده گفتار از حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای

در تحلیل مبارزات سیاسی امامان معصوم (علیهم السلام)